

باسمه تعالی

- ۲ اشکال استاد بر علامیت تبادر
- ۱ - تبادر، نفی اشتراک لفظی نمی کند ۲
- ۲ مناقشات در اشکال اول و پاسخ به آن
- ۲ - تبادر، نفی اشتراک معنوی نمی کند ۳
- ۴ مناقشه در اشکال دوم و پاسخ به آن

موضوع: علائم وضع / وضع / مقدمه علم اصول

خلاصه مباحث گذشته:

دو اشکال بر علامیت تبادر گذشت و پاسخ داده شد.

اشکال اول که در کلام مرحوم آخوند ذکر و پاسخ داده شده بود. اشکال به دوریت تبادر بود که پاسخ داده شد به اینکه برای تبادر مستعلمین، بین مبنای تبادر که علم ارتکازی است و بین معلول تبادر که علم تفصیلی است تفاوت است و برای تبادر غیر مستعلمین نیز علم اهل لغت، مبدا تبادر و علم غیر اهل لغت معلول تبادر است پس در هر صورت دور وجود ندارد.

اشکال دوم از مرحوم صدر بود که ایشان اشکال نمودند به اینکه حصول تبادر برای مستعلم ممکن نیست؛ زیرا اگر تبادر طریق به وضع در نظر گرفته شود، اشکال می شود به اینکه تبادر تنها طبق مسلک ذاتی بودن دلالت الفاظ معلول وضع است و طبق سایر مسالک معلول وضع نیست، در نتیجه با اعتقاد غلط به وضع، تبادر حاصل می شود در حالی که اگر وضع، علت یا جزء العله تبادر باشد؛ در فرض عدم وضع نباید تبادر صورت بگیرد.

و اگر مراد از علامیت تبادر، این است که تبادر موجب علم نفس به وضع می شود، این اشکال وارد است که برای علم به وضع، نیازی به تبادر نیست؛ زیرا برای علم، التفات کفایت می کند.

در پاسخ به اشکالات ایشان بیان شد که هر چند که التفات به وضع، منحصر در تبادر نیست اما یکی از اسباب التفات است و لذا همین که از تصور لفظ، التفات و علم به معنا حاصل شود، دلالت به وضع لفظ برای معنا می کند. زیرا در صورت تبادر خطور معنا تنها ناشی از وضع خواهد بود.

اشکال استاد بر علامیت تبادر

به نظر دو اشکال بر علامیت تبادر برای وضع، وارد است.

۱- تبادر، نفی اشتراک لفظی نمی کند

استفاده از تبادر برای تشخیص معنای موضوع له و حمل لفظ بر آن معنا صحیح نیست؛ زیرا تنها در صورتی می توان لفظ را حمل بر معنای حقیقی نمود که علاوه بر حقیقی بودن، انحصار معنا نیز اثبات شود؛ همانگونه که در لفظ مشترک نمی توان تنها یک معنا را در نظر گرفت.

بنابر این اگر اشتراک احراز شود، نمی توان لفظ را حمل بر یکی از معانی لفظ نمود؛ اما در فرض حصول تبادر، علم به اشتراک لفظی وجود ندارد اما احتمال آن وجود دارد؛ زیرا در علامیت تبادر گفته شد که تبادر، طریق منحصر در اثبات وضع نیست و لذا ممکن است یکی از معانی حقیقی لفظ، متبادر نشود و لذا با تبادر یک معنا از لفظ، احتمال وجود معنای دیگر نیز وجود دارد؛ بلکه اگر عدم تبادر همانند عدم صحت حمل _ نشانه مجاز بود، در صورت تبادر یک معنا از لفظ، می توانستیم دیگر معانی لفظ را نفی کنیم؛ اما چون تبادر اخص از وضع است، به صرف تبادر، نمی توان لفظ را بر معنای متبادر حمل نمود همان طور که به صرف عدم تبادر نمی توان معنا را مجازی دانست؛ زیرا بعد از تبادر یک معنا، امکان معنای دیگر نیز وجود دارد. بلکه تبادر این اثر را دارد که اثبات می کند معنای متبادر، قطعاً یکی از معانی محتمل برای موضوع له لفظ است و مجاز نیست اما انحصار وضع در این معنا اثبات نمی شود؛ زیرا تبادر به معنای انسباق معنا از لفظ است و ممکن است معنایی، منسب به ذهن نباشد، اما از معانی موضوع له باشد.

بنابر این تبادر معنای حقیقی را مشخص نمی کند و حمل لفظ بر آن صحیح نیست؛ زیرا ممکن است لفظ معانی متعددی داشته باشد که تنها یکی از معانی، متبادر باشد و دیگر معانی به سبب صحت حمل و ... احراز شود. یعنی هر چند که معنای متبادر، سریعتر به ذهن آید اما دلیلی بر تعیین آن معنا وجود ندارد؛ زیرا ظهور تعیینی در معنای متبادر شکل نمی گیرد. بلکه اگر قائلین به علامیت تبادر، به تبادر در تعیین معنای لفظ تمسک نکنند، اشکالی بر آن ها وارد نیست، ولی ظاهراً مشهور، به تبادر برای تعیین معنای لفظ تمسک می کنند.

مناقشات در اشکال اول و پاسخ به آن

ان قلت: تبادر معنا موجب ظهور لفظ در معنا می شود هر چند که موجب تعیین معنای حقیقی نشود،

قلت: تبادر موجب تعیین ظهور کلام نمی شود؛ زیرا معنای ظاهر لزوماً معنای منسب به ذهن نیست بلکه اگر معنایی با تامل و تدقیق نیز فهمیده شود ممکن است ظاهر کلام باشد؛ زیرا ملاک ظهور، اتحاد معنا و صحت حمل است و تنها استعمال لفظ در خلاف معنای حقیقی خلاف ظاهر است اما اگر معنایی موضع له باشد، ظهور لفظ در آن شکل می گیرد و اگر انصرافی از معنای متبادر حاصل شود بدوی است که با تامل زایل می شود و حجیت ندارد.

ان قلت: علاوه بر این که اگر تبادر، قرینه بر تعیین در مشترکات نباشد، کلام مجمل می شود؛ همان گونه که لفظ مشترک اگر قرینه معینه نداشته باشد، مجمل می شود و معنای حقیقی مراد مخفی می ماند و اصاله البیان اقتضای این دارد که لفظ، متعین در معنای متبادر باشد..

قلت: اجمال کلام بی فایده نیست و ممکن است غرض متکلم در کلام مجمل باشد؛ مثلاً گاهی اجمال موجب لزوم احتیاط می شود همانگونه که اگر مراد از آیه ﴿آخر متشابهات﴾ آیات مجمل باشد؛ در قرآن نیز مجمل وجود دارد و اصاله البیان در نزد عقلاء تا این حد نفی اجمال نمی کند.

۲- تبادر، نفی اشتراک معنوی نمی کند

اشکال دیگری به تبادر وارد است که مرحوم آخوند تنها به عنوان اشکال به علامیت صحت حمل مطرح فرموده اند: صحت حمل اولی و ذاتی دلیل بر حقیقت است؛ اما صحت حمل شایع تنها دلیل بر استعمال حقیقی است اما دلیل بر اینکه موضوع له لفظ نیز همین باشد؛ ندارد،^۱ مثلاً حمل شایع «شیر» بر شیر گاو صحیح است و استعمال «شیر» در آن حقیقی است اما نمی توان گفت که معنای «شیر» صرفاً شیر گاو است؛ زیرا ممکن است معنای «شیر» جامعی باشد که تطبیق بر این فرد شده و لذا «شیر» منحصر در شیر گاو نیست و شیر بز و نیز حقیقی است، پس نمی توان گفت معنای موضوع له لفظ، این معنا است، چون ممکن است معنا جامع باشد و لفظ بر آن تطبیق شده باشد. در تبادر نیز این گونه است که اگر معنایی متبادر شد، نمی توان اشتراک معنوی و وضع برای جامع را نفی کرد؛ زیرا ممکن است از لفظ، یکی از افراد معنا متبادر شود؛ یعنی حدود معنا روشن نمی شود.

^۱ کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۱۹.

مناقشه در اشکال دوم و پاسخ به آن

ان قلت: در تحقق تبادر، لازم است که تبادر از حاق لفظ باشد و برای احراز این امر، باید تبادر مطرد باشد؛ پس قرائن خارجی که موجب تبادر یک فرد از معنای جامع شده است به سبب اطراد تبادر منتفی می شود، مثلاً در مثال «شیر» اگر استعمالات شیر مادر و شیر بز و... ملاحظه شود، تبادر صحیحی محقق می شود.

قلت: از آنجا که در تبادر، استعمالات متفاوت به صورت ارتکازی ملاحظه می شود، نمی توان به سبب آن، معنا را کامل تشخیص داده و محدوده آن را مشخص کرد؛ بلکه صرفاً معنای حقیقی مشخص می شود اما نه به صورت کامل و دقیق، چرا که ممکن است دقائق معنا، نیاز به تأمل و تدقیق داشته باشد که خارج از تبادر است؛ زیرا برخی استعمالات هر چند که در خزانه نفس وجود دارد اما وجود ارتکازی آن کافی نیست و برای ملاحظه آن نیاز به تدقیق است و لذا در معنای متبادر تأثیر گذار نمی باشد. مثلاً اینکه آیا به شیر موش نیز شیر گفته می شود یا نه، با تبادر روشن نمی شود بلکه برای فهمیدن آن نیاز به دقت و تأمل زیاد است.

تنها در صحت حمل ذاتی اولی، مفهوم و معنا به صورت دقیق ملاحظه می شود و دقائق معنا نیز در نظر گرفته می شود اما در تبادر دقائق معنا لحاظ نمی شود بلکه صرفاً حقیقی بودن معنای متبادر فهمیده می شود. در صحت حمل شایع نیز دقائق معنا همانند تبادر لحاظ نمی شود.

بله اگر کسی در تبادر، تدقیق و تأمل را لازم بداند، خروج از اصطلاح است هر چند که مبتلا به اشکالات مذکور نیست.